

ع.ر. ذاکری

لیست سرمایه‌های من

اشاره:

بسم الله.

قرار است راجع ارزش وقت و عمر خود سخنانی را بخوانید. درست است که موضوع پرونده این شماره مجله، بطالت است، اما برخلاف مطالب دیگر این پرونده، می‌خواهم بطالت را به کل سال و تمام عمرتان تعمیم دهم و یا را از موضوع بطالت وقت در ایام نوروز فراتر بگذارم. امیدوارم این مطلب ارزش وقتی که برایش می‌گذارید را داشته باشد و ضرر نکنید!

این جمله معروف را کسی نیست که نشنیده باشد: «وقت طلا است»!

واقعا ارزش وقت انسان، هم‌ارزش طلا است؟!

همه می‌دانیم، فرصتی که هدر برود و عمری که هلی شود، با هیچ گنجی در جهان، قابل برگشت و جبران نیست! این در حالی است که ما مردم، همه عمر و زندگی‌مان را صرف کسب روزی دنیا می‌کنیم. درس می‌خوانیم که فقط دکتر شویم تا هر شب با بسته‌های بول به خانه برگردیم. در کمال شگفتی شاهد هستیم که از کودکی، تنها این دست از تجاوها در گوش‌مان زمزمه شود!

کسب روزی حلال و تهیه معاش زندگی، در فرامین دینی چنان ارزشی دارد که عرق جبین آدمی در این راه، هم ارز خون شهید محسوب می‌شود! اما عموم مردم، افق دید و همه عمر خود را برای ثروت‌اندوزی و حرص مال دنیا صرف می‌کنند. این جهان‌بینی افراطی، حاصلی جز خسران ابدی ندارد.

آیا می‌ارزد که بیشترین ساعات شبانه‌روزمان، تنها صرف تهیه معاش زندگی شود؟ آیا ما نیازهای مهم‌تر روحی و دینی نداریم؟!

کار کنیم یا خودکشی؟

مردم عمدتاً وقتشان را فدای کسب مال و ثروت می‌کنند. در حالی که مال و ثروت باید در خدمت وقت آدمی باشد. از زمانی که بیادم دارم، آرزو داشته‌ام به توان مالی‌ای دست پیدا کنم که بتوانم، شش‌ماه از سال را کار کنم، و شش‌ماه دیگر را کار نکنم! یعنی آن‌که فرصت داشته باشم به مشغله‌های مهم‌تر و دغدغه‌هایم بپردازم. درست مثل تصویری که از شغل کشاورزی در ذهن مردم است! شش‌ماه از سال را کار و شش‌ماه دیگر را استراحت می‌کنند. من خیلی‌ها را می‌شناسم که به آن توان مالی مورد نظر رسیده‌اند، اما لحظه‌ای از ادامه ثروت‌اندوزی دست برنمی‌دارند و هیچ دغدغه‌ی دیگری جز پول در مخیله‌ی عجیب‌شان راهی ندارد!

اما در مقابل داستان زندگی بزرگانی را مطالعه کرده‌ام که برآستی شش‌ماه از سال را فرصت داشته و به دغدغه‌های خود پرداخته‌اند. آن‌ها در فصل پاییز و زمستان که کار کشاورزی نداشته‌اند، سرگرم تحصیل علوم دینی می‌شدند و تالیفات گران‌بهای از خود باقی گذاشته‌اند و یا با خط زیبایی که داشته‌اند مشغول کتابت قرآن می‌شدند. شعر می‌گفتند و دیوان اشعار نفیسی می‌سرودند؛ به سفر رفته و از محضر بزرگان علم و ادب، تلمذ می‌کردند.

بدست آوردن یک تخصص

متأسفانه زندگی و مشاغل شهری و حتی شیوه تحصیل فرزندان‌مان در چرخه بسیار ناشیانه‌ای گرفتار شده. بدین‌ترتیب که تا رسیدن زمان سربازی و با صرف دوازده سال از عمر گران‌بهای خود، غالباً یکسری اطلاعات عمومی را فرا می‌گیرند و صاحب تخصص و دانش مفید زیادی نمی‌شوند. متأسفانه آن‌ها با توجه به عمری که صرف می‌کنند، آنچنان تخصصی فرا نمی‌گیرند. این در حالی است که افراد می‌توانند با یک دوره شش‌ماه صاحب تخصصی جدی‌تر و کارآمدتر شوند.

افراد زیادی را سراغ دارم که با دو دوره شش‌ماهه، وارد کار روزنامه‌نگاری یا فعالیت‌های هنری شده‌اند. اگر این افراد پیش از این‌ها به فکر خود بوده و از سنین پایین‌تر برای وقت و عمر خود برنامه‌ریزی بهتری می‌داشتند، نتایج درخشان‌تری در نوجوانی و جوانی کسب می‌کنند. توصیه می‌شود اگر دانش‌آموزی در خانواده دارید، کمکش کنید تا در کنار عادت تکراری تحصیل، با توجه به توان و علایق فردی، بی‌معطلی دست‌بکار شده و آموزش کاربردی و مفید زندگی خود را شروع کنند. تنها این تصمیم‌ها می‌تواند سرنوشت عمر و زندگی‌شان افراد را عوض کند.

چه کنیم باین همه تعطیلی؟!

وقتی به تعطیلات تقویم نگاهی می‌اندازیم، بیش از سه ماه سال برای کارمندان و حدود پنج ماه تعطیلی برای محصلین در سال وجود دارد که عمده آن در ایام تابستان و نوروز است. وقتی می‌گوییم سه ماه تعطیلی، یعنی سه ماه فرصت کامل! فرقی ندارد که این ایام تعطیل، پیوسته باشند یا با فاصله. ما شرعاً و عقلاً وظیفه داریم در مواجهه با فرصتی که در اختیار داریم، کار مهمی را انجام دهیم.

حتماً در کتاب‌ها خوانده‌اید که علما و هنرمندان قدیمی، بیش از هیجده ساعت در شبانه‌روز، سرگرم کار و تخصص خود بوده‌اند. وقتی احوالات آن‌ها را می‌خوانیم، با خود می‌گوییم عجب همت بلندی داشته‌اند. مرجحاً بر آن مردان واقعی که تا چه میزان برای فعالیت خود اهمیت قائل بوده و در کارش خود جدیت داشته‌اند. از خود می‌پرسم اگر من هم جای آن‌ها بودم، آیا همین همت را داشتم یا خیر؟! و یا با تنبلی و قانع کردن خود و ردیف کردن بهانه‌های طاق و جفت، از زیر کار در می‌رفتم. شاید هم با امروز و فردا کردن، فرصت‌ها را بباد می‌دادم.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که تنبلی کند،

هرگز به آرزوهایش نمی‌رسد!»

لسان‌الغیب حافظ، می‌فرماید:

«همت بلند دار که مردان روزگار / از همت بلند

به جایی رسیده‌اند»

می‌گویند در نبوغ این نکته مهم است، یک درصد الهام گرفتن و ایده پیدا کردن، نود و نه درصد دیگر، کار کردن و جان کندن است! این نکته مهم، رمز افراد نابغه و موفق است. می‌گویند ادیسون با دیدن یک اتفاق ساده، ایده روشنائی (اختراع لامپ) به ذهنش رسید! او روزی در کنج کارگاهش متوجه نور زرد رنگی می‌شود. وقتی جلو می‌رود و توجه می‌کند، متوجه منبع نور عجیب می‌شود. او می‌بیند دو رشته سیم برق روی هم افتاده و رنگ سرخی از خود متصاعد می‌کند. این الهام به ذهنش خطور می‌کند که می‌شود از برق روشنائی تولید کرد! دست‌بکار شده و شروع به آزمایش می‌کند.

در این‌جا یک پرسش مهم قابل طرح است! اگر من جای او بودم، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ده الی بیست آزمایش انجام می‌دادم و بعد از آن‌که نتیجه نمی‌گرفتم، از ایده خود صرف نظر کرده و می‌رفتم پی‌کارم! اما ادیسون با همت و پافشاری خود سختی‌ها را از رو برد، چون او می‌دانست برای موفقیت، هیچ میانبری وجود ندارد و باید



آن حضرت در آخرین لحظات عمر خود در وصیتی که به فرزندان بزرگوار خود دارند، آن‌ها را به نظم و تقوا توصیه می‌فرمایند. حضرت، اهم امور زندگی بندگان را در دو نکته خلاصه فرمودند. امور اخروی در تقوا خلاصه می‌شود و امور دنیایی در نظم.

مهم‌ترین تعبیر نظم، سروسامان دادن به همه اوضاع اداره زندگی‌مان است که جدی‌ترین آن نظم دادن به وقت و عمر خویش است. همه ما در کتب دینی خوانده‌ایم و از سؤالات روز محشر مطلع هستیم و باید درباره عمر خودمان نزد خالق خود پاسخگو باشیم که عمر خود را چگونه و در چه راهی صرف کرده‌ایم.

خدا کند ما از آن طیف بندگان نباشیم که به خدای خویش التماس کنیم ما را ساعتی به دنیا بازگردان تا جبران مافات کنیم! برآستی فرصتی که در عالم برزخ آن‌را طلب خواهیم کرد، اکنون در اختیار نداریم! پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «در مورد حفظ عمر خود بخیل‌تر از پول و ثروت خود باشید.»

مردم در خرج کردن پول خود دقت بسیار دارند و بیهوده آن‌را صرف نمی‌کنند. اما در اوج حیرت، مهم‌ترین سرمایه خود را بباد می‌دهند و نگران آن نیستند که چه میزان از عمر خود باقی دارند.

آیا شما جلسه‌های امتحانی ایام مدرسه را بیاد دارید؟! وقتی که برگه‌های امتحان بین دانش‌آموزان توزیع می‌شود، می‌پرسیدیم برای پاسخ دادن به این سؤالات چقدر وقت داریم. وقتی می‌فهمیدیم که یک ساعت وقت داریم، سعی می‌کردیم آن یک ساعت را برنامه‌ریزی کنیم، تا مبادا فرصت یک‌ساعته به هدر برود.

حالا تصور بفرمایید که اگر معلم‌مان می‌گفت معلوم نیست چقدر فرصت دارید. از همین الان شروع کنید به نوشتن پرسش‌ها. چون هر آن ممکن است برگه‌ها را از دست شما بگیریم و هر مقدار که نوشته باشید کافی است! در این مواقع ما چه می‌کردیم؟! یادتان است وقتی معلم ناگهانی و یکهو می‌گفت: همه برگه‌ها بالا، چه حسی داشتیم. التماس می‌کردیم آقا یک لحظه دیگه...

شک نداشته باشید روزی خواهد رسید که به ما هم خواهند گفت، برگه‌تان بالا. تا همین جا هرچه در نامه اعمال‌تان نوشته‌اید کافی است و دیگر فرصت ندارید...

به‌سختی کار کند و تا انتها، پای کار بماند. شاید باور نکنید، اما ادیسون طی سه ماه کار، بیش از دوهزار آزمایش انجام داد تا از نیروی برق روشنائی بگیرد. بی‌شک اگر بنشینیم و از یک تا دوهزار بشماریم، حوصله‌مان سرخواهد رفت، چه برسد به آن که آن همه آزمایش انجام دهیم! او در یک روز سرد زمستانی و در اوج ناامیدی نشسته بود تا قهوه‌ای بخورد. در همین حال بطور اتفاقی دکمه پالتویش کنده شده و روی زمین می‌افتد. ادیسون دکمه را برمی‌دارد و با بی‌حوصلگی نخ آن‌را جدا می‌کند. با خود می‌اندیشد چرا این نخ را هم آزمایش نکنم! من هر ماده‌ای که تصور شود آزمایش کرده‌ام، از جایش بلند می‌شود و نخ را داخل استوانه شیشه‌ای که دو رشته برق به آن وصل است، قرار می‌دهد. در کمال شگفتی کارش نتیجه می‌دهد و نوری معادل صد شمع پدیدار می‌شود. آن لامپ اولیه، بیش از سه روز کار می‌کند و روشن می‌ماند.

ادیسون از طریق مارک تولیدی پالتویش، کارگاه تولید پوشاک مورد نظر را پیدا کرده تا به آدرس کارخانه تولید نخ برسد. او متوجه می‌شود که تولید کنندگان برای آن که نخ‌های تولیدی‌شان دوام بیشتری داشته باشد، پودر سنگ تنگستن به آن می‌زنند. ادیسون باهوش سرشار خود در می‌یابد که آن روشنائی نخ دکمه پالتو، مربوط به سنگ تنگستن ارتباط بوده است و ...

پیام این داستان می‌تواند برای همه ما راهگشا باشد! ما باید ایده‌هایی که به ذهن‌مان می‌رسد را دست‌کم نگیریم. همه می‌توانند با صرف وقت و پشتکار خود، به هر آنچه می‌خواهند برسند. باید ایستادگی کنیم و پای کار بمانیم...

نتیجه‌عمر

عمر آدمی باید سرشار از نتیجه باشد.

شما نگاهی به زندگی گرانبه‌تر حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی (ص) داشته باشید. برقراری دین نجات‌بخش اسلام، چیزی جز حاصل عمر سراسر برکت حضرت نیست. همه مؤمنین باید از بزرگان دین و فرهنگ خود الگو بگیرند.

امام علی (ع) می‌فرمایند: «همه وقت مؤمن پراست».

پرونده
ویژه

